

بحران همه‌جانبه، انقلابی همه‌جانبه را می‌طلبد

شعله مبارزات کارگران پتروشیمی آیا حریق نفت را در پی خواهد داشت؟

موج هرج و مرج و از هم گسیختگی تمام ارگان نظم موجود در ایران را فراگرفته است. کافیست که به چند مورد از آنچه که در روز اخیر در ایران رخ داده و در رسانه‌های خود رژیم انعکاس یافته نظری بیافکنیم و ببینیم که تا چه حد نظم موجود در چنگال بحران‌های متعدد، هرج و مرج و از هم گسیختگی گرفتار شده است.

وخامت اوضاع اقتصادی و مالی به درجه‌ای افزایش یافته است که برخی سران و مقامات رژیم اکنون دیگر آشکارا شکست و بن‌بست را می‌پذیرند. تنها ۵ ماه پیش بود که مجلس، اجرای مرحله دوم به اصطلاح هدفمندسازی یارانه‌ها را تصویب کرد، اکنون اما وخامت اوضاع اقتصادی و شکست این سیاست به درجه‌ای آشکار شده است که مجلس سراسیمه برای لغو مصوبه قبلی خود اقدام کرده است. علت چیست؟

رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس می‌گوید: "اوضاع بیش از آن ملتهب است که بتوان آن را اجرا کرد. اگر بخواهیم آن را تداوم بخشیم به طور قطع همه امور از کنترل خارج می‌شود."

قیمت‌ها ساعت به ساعت افزایش می‌یابند. به رغم تمام اقدامات دولتی، نرخ ارز همچنان در حال افزایش است و ریال به کاهش ارزش خود ادامه می‌دهد. بهای هر دلار هم اکنون به حدود ۴۰۰۰ تومان رسیده است. گزارشات رسانه‌های رژیم حاکیست که هر کس پولی ذخیره دارد، آن را به طلا و ارز تبدیل می‌کند و آن‌هایی که پول کمتری دارند به ذخیره کردن کالاهای مصرفی در منازلشان روی آورده‌اند. خرید و فروش برخی کالاها به ویژه وسایل خانگی عملاً متوقف شده است. چرا که نه توده مردم قدرت خرید آن‌ها را دارند و نه فروشندگانی که منتظر افزایش بیش‌تر قیمت‌ها هستند، تمایلی به فروش نشان می‌دهند.

رژیمی که تمام موجودیت سرکوب‌گر و انگل‌وارش را بر درآمدهای بادآورده نفتی قرار داده بود، اکنون با بحران مالی وخیمی روبرو شده است. رسانه‌های رژیم خبر دادند که فروش نفت دو سوم کاهش یافته است. اسدالله عسگراولادی از سران باند‌های بازار و از یاران خامنه‌ای در ۲۸ مهر ماه اعلام کرد که ۷۰

درصفحه ۲

خلاصه‌ای از اطلاعی‌های سازمان

درصفحه ۴

چند ماه پس از سکوت نسبی در مورد شرکت‌های پیمانکاری و مصوبه هیئت وزیران پیرامون تبدیل وضعیت کارگران پیمانی به کارگران قرارداد مستقیم، این موضوع بار دیگر به بحث روز کارگران و جنبش کارگری تبدیل شده است. هشت ماه پس از ابلاغ مصوبه دولت و وعده‌هایی که به کارگران پتروشیمی و عموم کارگران پیمانکار برای حذف شرکت‌های دلالی و پیمانکاری و تبدیل نیروهای قرارداد پیمانکاری به قرارداد مستقیم داده شد، تمامی گزارشات و شواهد حاکی از آن است که خواست اصلی صدها هزار کارگر پیمانی از جمله کارگران پتروشیمی مبنی بر حذف قطعی شرکت‌های

پیمانکاری و انعقاد قراردادهای مستقیم و رسمی، مستقل از سابقه کار، نوع کار، تخصص و مدرک تحصیلی، متحقق نشده است و لذا ضرورت تشدید مبارزه و سازماندهی اعتصابات کارگری برای حذف قطعی شرکت‌های پیمانکاری را که دولت بر آن "شرکت‌های تأمین نیروی انسانی" نام نهاده است، به یکی از مسائل مبرم کارگران و جنبش کارگری تبدیل ساخته است. گزارش‌های انتشار یافته پیرامون مصوبه دولت و نحوه یا حدود اجرای آن، بر این واقعیت صحت می‌گذارند که طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت آن که تحت شرایط معینی در برابر

درصفحه ۵

جمهوری اسلامی همچنان صدرنشین در سرکوب، اعدام و سلب آزادی‌های سیاسی

سومین گزارش احمد شهید، در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران منتشر شد. این گزارش که روز پنج شنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۱ مطابق با ۱۱ اکتبر ۲۰۱۲ در نیورک انتشار علنی یافت، قرار است روز ۲۴ اکتبر به نشست کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل ارائه گردد. در این گزارش، روی "موارد گسترده نقض حقوق بشر و همکاری نکردن جمهوری اسلامی ایران برای پاسخ دادن به موارد یاد شده" تاکید شده است.

گزارش سوم گزارشگر ویژه سازمان ملل در شش فصل تنظیم شده است. بررسی نقض حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق کودک در جمهوری اسلامی از جمله سر فصل‌های مهم گزارش فوق هستند.

فصل سوم (حقوق مدنی و سیاسی) که بخش عمده‌ای از گزارش را به خود اختصاص داده است، به زیر فصل‌هایی از قبیل: آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات، آزادی تجمعات و انجمن‌ها، حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی، حقوق زنان و تبعیض علیه آنان و مدیریت عدالت پرداخته

درصفحه ۳

بحران سوریه و تنش با ترکیه

یک سال و نیم پس از آغاز یک رشته اعتراضات توده‌ای علیه رژیم حاکم بر سوریه، بحران این کشور در پی تنش با ترکیه وارد مرحله‌ی دیگری شد. از روز ۱۲ مهر ۱۳۹۱ یک رشته تبادل آتش بین ارتش‌های سوریه و ترکیه در نوار مرزی این دو کشور همسایه آغاز گردید. بر اساس آخرین خبرها، روز ۲۸ مهر بار دیگر دو خمپاره سوری به سوی ترکیه پرتاب شد و توپخانه‌ی ارتش ترکیه نیز به این آتش باری پاسخ داد.

درصفحه ۷

ماددهای سیاسی

وزارت اطلاعات و اعتراضات کارگری

درصفحه ۱۰

مشکلات زلزله‌زدگان آذربایجان همچنان پابرجاست

درصفحه ۸

مانور سرکوب‌گران سپاهی در تهران

درصفحه ۸

بحران همه‌جانبه، انقلابی همه‌جانبه را می‌طلبد

میلیارد دلار از درآمد سالانه نفتی در نتیجه تحریم‌ها از دست رفته است. وی افزود: اگر جمهوری اسلامی نتواند اقتصاد را در مرز ۵۰ میلیارد دلار نگه دارد، باید به سمت جبربندی حرکت کنیم.

اما کاهش درآمدهای دولت از فروش نفت و تشدید بحران اقتصادی، رژیم را از نظر مالی با بحرانی وخیم روبرو ساخته است. در شش ماه نخست سال جاری بر طبق گزارش معاون برنامه‌ریزی ریاست جمهوری، تنها حدود ۱۴۰ هزار میلیارد تومان از درآمدهای بودجه یعنی ۲۵ درصد آن تحقق یافته است.

در حالی که بحران اقتصادی و مالی ابعاد بسیار وخیم و گسترده‌ای به خود گرفته است، بحران سیاسی درونی رژیم نیز ابعاد جدیدی یافته است. نزاع و هرج و مرج درونی حکومت اسلامی اکنون عریان‌تر از هر زمان دیگر است. مجادله قوه اجرائی و قضائی بر سر دیدار احمدی‌نژاد از زندان اوین با موضوع‌گیری‌های علنی و افشاگری علیه یکدیگر همراه شده است. ام‌لی لاریجانی رئیس دستگاه قضائی رژیم طی نامه‌ای غیر علنی به احمدی‌نژاد با دیدار وی از زندان اوین مخالفت می‌کند. هم‌زمان یک مقام دوست دوم خود را به نام سخنگو به میدان می‌فرستد تا در جریان یک مصاحبه علناً اعلام کند، اجازه نمی‌دهیم. یا به زبان به اصطلاح مؤدبانه‌تر، مصلحت نیست. وی در عین حال در این مصاحبه به کنایه می‌گوید که احمدی به جای بازدید از زندان اوین برود گرانی و ارز را حل کند. فردای این مصاحبه، نامه علنی شدیدالحن احمدی‌نژاد به ام‌لی انتشار یافت. وی در این نامه ضمن متهم کردن دستگاه قضائی به تخلف از قانون اساسی رژیم و تهدید به قطع بودجه قوه قضائی، می‌گوید این دیدار ربطی به قوه قضائیه ندارد. از زندان اوین بازدید خواهد کرد و گزارش آن را علنی انتشار خواهد داد.

در بخشی از این نامه خطاب به رئیس قوه قضائیه گفته شده است:

"در نامه خود فرموده‌اید که رئیس جمهوری قبل از برنامه ریزی برای سرکشی به زندان باید از قوه قضائیه اجازه بگیرد. دو بار هم تاکید کرده‌اید که سرکشی به زندان اوین به مصلحت نمی‌باشد و یک بار هم فرموده‌اید که موافق نیستید. باید یادآور شوم که در اصول قانون اساسی لزوم اجازه یا موافقت و یا مصلحت‌اندیشی قوه قضائیه در اجرای وظایف قانونی رئیس جمهوری پیش‌بینی نشده است.

آیا قابل قبول است که اینجانب نیز پرداخت بودجه‌های کلان به قوه قضائیه را به مصلحت ندانم.

مطمناً با سرکشی از زندانها و برخی دادگاهها نحوه اجرای اصول قانون اساسی و رعایت حقوق اساسی ملت را مورد بررسی قرار داده و گزارش آن را به ملت بزرگ و مقام معظم رهبری تقدیم خواهم کرد."

اما نمونه دیگری از هرج و مرج را ببینید! فرمانده سپاه پاسداران که چند هفته پیش اعلام نمود، وقوع جنگ حتمی‌ست، فقط لحظه آن مانده است، دو روز پیش در مصاحبه‌ای شرکت کرد

هر که را بر سر راه خود می‌یابد، می‌زند. یک نفر کشته و ۱۸ نفر زخمی و مجروح می‌شوند. مطبوعات از قول مقامات دولتی در مورد علل و انگیزه‌های این اقدام جنون‌آمیز می‌نویسند، وی اعلام کرده است که از عالم غیب به وی دستور داده شده است، هر کس را که بر سر راه خود یافت به قتل برساند.

این ماجرا نمود آشکاری از بحران‌های نظم موجود است. فردی بی‌کار، زیر فشارهای بی‌شمار نظم موجود و خرافات مذهبی که رژیم ارتجاعی حاکم اشاعه داده است، به جنون گرفتار می‌آید و دست به اقدامی جنون‌آمیز می‌زند.

رژیم حاکم که این همه بحران به بار آورده می‌کشد، این قضیه را با اعلام این که دیوانه بوده است، مختومه اعلام کند، اما بر توده‌های مردم ایران پوشیده نیست که این اقدام علل اجتماعی داشته و بازتابی از بحران‌های اجتماعی‌ست. از همین‌روست که وقتی پلیس برای بازسازی صحنه اقدام می‌کند، مردمی که تجمع کرده بودند، خشم و انزجار خود را علیه رژیم ابراز می‌دارند و پلیس با پرتاب گاز اشک‌آور به سوی مردم و پراکنده ساختن آن‌ها، صحنه‌سازی را نیمه‌کاره رها می‌کند و در می‌رود.

در فاصله ۲۴ ساعت ۵ اتوبوس حامل مسافری در مناطق مختلف کشور واژگون می‌گردند و در مجموع متجاوز از ۱۲۰ نفر کشته و مجروح می‌شوند. تنها در یک مورد، واژگونی اتوبوس حامل دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های بروجن که آن‌ها را با اجبار روانه دیدار از مناطق جنگی کرده بودند، ۲۶ کشته و ۱۹ زخمی و مجروح بر جای می‌گذارد. هیچ مقام و ارگانی دولتی هم پاسخ‌گو نیست. مردم بروجن که می‌دانند مسبب این کشتار وحشیانه دختران دانش‌آموز، رژیم جمهوری اسلامی‌ست، تجمعات اعتراضی برپا می‌کنند، وزیر آموزش و پرورش که مسئول تمام اتفاقات در مدارس است، از خود سلب مسئولیت می‌کند و می‌گوید در این مورد کاره‌ای نیست. سپاه پاسداران و بسیج تصمیم‌گیرنده‌اند. هرج و مرج آشکارا حاکم است. اگر در طول ۲۴ ساعت، ۵ اتوبوس در مناطق مختلف ایران واژگون می‌شوند، ده‌ها تن از مردم ایران کشته می‌شوند و ده‌ها تن مجروح و علیل می‌گردند، چه چیز دیگری جز از هم گسیختگی، هرج و مرج و بحران‌های رژیم را نشان می‌دهد؟ وقتی که وزیر راه، پلیس، وزیر آموزش و پرورش، بسیج، سپاه، هیئت دولت، مجلس، مسئولیت این کشتارها را بر عهده یکدیگر قرار می‌دهند، فقط بحران و از هم گسیختگی نظم موجود را جار می‌زنند.

به یک اتفاقی که مطبوعات و مقامات رژیم خیلی ساده و بی‌اهمیت از کنار آن گذشتند، نگاه کنید. در لابه‌لای همبرگر در قم، یک بند انگشت انسان یافت می‌شود. بگذریم از این که هنوز روشن نیست که آیا واقعاً با گوشت انسان همبرگر به خورد مردم می‌دهند یا کارگری در حین کار، انگشت خود را از دست داده، اتفاقی که همه روزه در کارخانه‌ها و کارگاه‌های ایران رخ می‌دهد و اخبار آن در جایی انتشار نمی‌یابد. این مسئله به ظاهر ساده و بی‌پیش یا افتاده، چه چیزی را جز این نشان می‌دهد که در این کشور هرج و مرج و از هم گسیختگی همه جا را فرا گرفته

که بگوید اصلاً وقوع جنگ ناممکن است. وی در همین مصاحبه بدون این که اشاره‌ای به نام احمدی‌نژاد بکند، او را فردی "بریده" اعلام نمود.

گروهی از مجلسیان برای ترساندن رئیس جمهورشان و واداشتن او به تبعیت، طرح سؤال از وی را به میان کشیدند و ۱۰۴ امضا نیز زیر آن قرار دادند، اما همین گروه از آن‌جایی که می‌ترسند در شرایط هرج و مرج درونی رژیم، این جلسه نیز به عرصه دیگری برای افشاگری و رسوایی بیشتر رژیم منجر شود، جا زدند و یک عضو فراکسیون اصول‌گرایان به صراحت گفت که یک چنین جلسه‌ای نتیجه‌ای جز اعصاب خرد کردن در پی نخواهد داشت و بنابراین باید از خیرش گذشت. توکلی یکی دیگر از سران باند‌های مجلس نیز گفت، نگرانی از آن است که این اقدام بی‌اعتمادی‌های موجود در جامعه را دامن بزند.

مجلس برای بستن دست و پای احمدی‌نژاد و جلوگیری از تخلفات وی، بودجه‌ای را که خود تصویب کرده بود، مورد اصلاح و تجدید نظر قرار داد، تا او را مجبور کند تمام منابع حاصل از فروش ارز و مؤسسات دولتی را به خزانه واریز کند و برداشت‌های او را از منابع "صندوق توسعه ملی" محدود سازد. با این وجود بعید است که وی به این تصمیمات گردن بگذارد. هرج و مرج کامل در درون رژیم و ارگان‌های آن حاکم است. مجلس تصمیم می‌گیرد، هیئت دولت اجرا نمی‌کند؛ احمدی‌نژاد تصمیمات خودش را به مقامات تحت مسئولیت‌اش دیکته می‌کند؛ سپاه پاسداران خود را بالاتر از همه ارگان‌ها می‌داند و اهمیتی برای دیگر ارگان‌ها قائل نیست؛ دستگاه قضائی نیز بر همین منوال، جنگ و جدال گروه‌هایی که در درون هر یک از این ارگان‌ها و نهادها قرار دارند، با حدت علیه یکدیگر در جریان است. بحران سیاسی درونی رژیم به درجه‌ای است که توکلی یکی از سران باند‌های مجلس، چاره‌ی غلبه بر این هرج و مرج را برکناری احمدی‌نژاد می‌داند، اما اعتراف می‌کند که اوضاع به نحوی در هم ریخته است که انجام این کار به سادگی ممکن نیست. او می‌گوید: "دوره احمدی‌نژاد سپری شده است و ادامه صدارت‌اش مثبت نیست، اما در مورد این مسئله که از نظر سیاسی بسیار بزرگ و مهم است، باید یک اجماع نسبی قابل قبولی در ارگان‌های تصمیم‌گیری از مجلس گرفته تا نهادهای دیگر اتفاق بیافتد که هنوز رخ نداده است."

اما از هم گسیختگی نظم موجود، تنها در بحران اقتصادی و مالی، در بحران سیاسی درونی رژیم، در نارضایتی وسیع مردم که هر لحظه آماده شورش و قیام علیه نظم موجودند، کارگرانی که روزمره در خیابان‌ها رژه می‌روند، در مقابل مؤسسات دولتی تجمع و تظاهرات برپا می‌کنند، خلاصه نمی‌شود. این‌ها تجلیات آشکار از هم گسیختگی و فروپاشی نظم موجودند. به هر عرصه زندگی اجتماعی که رجوع شود و به تمام اتفاقاتی که روزمره در ایران رخ می‌دهد، رد پای بحران، هرج و مرج و فروپاشی نظم ارتجاعی موجود دیده می‌شود. مطبوعات رژیم خیر می‌دهند که جوانی ۲۳ ساله با قمه در خیابان به جان مردم رهگذر می‌افتد و

جمهوری اسلامی همچنان صدرنشین در سرکوب، اعدام و سلب آزادی‌های سیاسی

است. قانون مجازات جدید اسلامی که همچنان دست قاضی را برای صدور حکم سنگسار باز گذاشته است، اعمال "شکنجه، مجازات های ظالمانه و تحقیر آمیز، اعدام ها، قطع عضو، شلاق و استفاده روز افزون از اعدام از جمله در انتظار عمومی" بخش دیگری از گزارش است. انجام ۴۱ مورد اعدام علنی و ۸۲ مورد اعدام مخفی در فاصله ژوئیه تا اوایل ژوئن ۲۰۱۲، نشان می دهد که جمهوری اسلامی در صدور حکم اعدام همچنان در میان دیگر کشورهای جهان در صدر قرار دارد.

دستگیری گسترده روزنامه نگاران، برکناری و بازداشت وکلا، تعرض به حقوق زنان و اعمال آزارهای روانی و جسمی و نگهداری زندانیان در سلول های انفرادی از جمله مواردی هستند که در سومین گزارش، صریحا مورد تاکید قرار گرفته اند.

در این گزارش ۲۳ صفحه ای آمده است: جمهوری اسلامی از جمله کشورهایی است که در سال ۲۰۱۱ بیش از هر کشور دیگری به دستگیری روزنامه نگاران اقدام کرده است، ۵۰ درصد آنان پس از بازداشت، بخشی از دوران زندان خود را در سلول های انفرادی گذرانده اند، بیش از ۴۲ درصد روزنامه نگاران دستگیر شده مجبور به ترک کشور شده و نیمی از آنان نیز، به اتهاماتی از قبیل "همکاری با دولت های متخاصم"، "تبلیغ علیه نظام" و "توهین به مقدسات مذهبی" به احکامی از شش ماه تا نوزده سال و نیم حبس محکوم شده اند. بر اساس گزارش فوق، طی سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ در مجموع ۴۰۰ روزنامه نگار از ایران گریخته اند.

بازداشت و صدور حکم اعدام برای طراحان و مدیران وب سایت ها و منتقدان دولت در شبکه های اینترنتی، دستگیری ۱۹ نفر از فعالان وب سایت ها و منتقدان شبکه های اینترنتی که ۴ نفرشان "پس از شکنجه های روانی و جسمانی، حبس انفرادی، تهدید به شکنجه و تجاوز به افراد خانواده شان" هم اکنون به اعدام محکوم شده اند، نمونه هایی از اعمال فشار، سرکوب و صدور احکام اعدام برای طراحان و منتقدان شبکه های اینترنتی هستند که در گزارش احمد شهید فید شده اند.

صدور حکم شلاق برای محمود شکرایی، کاریکاتوریست قزوینی به اتهام کشیدن کاریکاتور یک نماینده مجلس، اعلام ۱۰۰ هزار دلار جایزه برای قتل شاهین نجفی، خواننده رپ ایرانی مقیم آلمان و صدور حکم شش سال زندان و ۲۰ سال محرومیت از فیلم سازی برای جعفر پناهی و محمد رسول اف و نیز محدودیت های مربوط به شهادت زنان در دادگاه، معادل دانستن ارزش جان زن با نیمی از ارزش جان مرد و نابرابری سن کیفری دختران و پسران، بخش دیگری از پیامال شدن حقوق اولیه و دمکراتیک توده های مردم ایران است که در گزارش مستند شده اند.

بازرسی محل کار و زندگی بدون حکم قانونی، استفاده از چشم بند در طی دوران بازجویی، عدم

دسترسی به وکیل، تصمیم گیری قاضی پیش از محاکمه یا حرف شنوی از دادستانی و نیز اعمال فشار و مورد پیگرد قراردادن وکلای دادگستری که طی دو سال گذشته ۳۲ وکیل مورد پیگرد قرار گرفته و دست کم ۹ وکیل دادگستری در بازداشت و تعدادی نیز به حبس های طولانی از ۶ ماه تا ۱۸ سال محکوم شده اند، از جمله مستندات دیگری از سلب آزادی های فردی و حقوق دمکراتیک مردم ایران هستند که در سومین گزارش قید شده اند.

گزارش سوم گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل به رغم اینکه ابعاد گسترده ای از جنایات جمهوری اسلامی و نقض حقوق دمکراتیک توده های مردم ایران توسط رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران را بازتاب داده است، اما، مضمون و محتوای این گزارش برای کارگران و توده های زحمتکش ایران چیز تازه ای نیست. توده های وسیع مردم ایران بیش از سه دهه است که موارد مندرج در گزارش احمد شهید را با پوست و گوشت خود هر روزه تجربه کرده اند. اعدام، سنگسار، سرکوب های عریان اجتماعی، تبعیض علیه زنان، دستگیری، شکنجه، تجاوز و انفرادی های طولانی مدت، ممنوعیت اجتماعات و تشکل های مستقل کارگران، سرکوب اقلیت های مذهبی و ملیت های تحت ستم، ترور نویسندگان و فعالان سیاسی و در یک کلام سلب تمام آزادی های فردی، اجتماعی و حقوق دمکراتیک توده های مردم ایران از جمله اقدامات سرکوبگرانه ای هستند که توسط رژیم جمهوری اسلامی به بی رحمانه ترین شکل ممکن بر کل جامعه تحمیل و اعمال شده است.

جنایات جمهوری اسلامی در طی بیش از سه دهه، آنچنان گسترده و وسیع هستند که گزارش سوم به رغم تنوع و گستردگی اش، باز هم تنها اشفاء کننده بخشی از عملکرد سرکوبگرانه جمهوری اسلامی است. با این همه، باید اذعان کرد که گزارش سوم احمد شهید در مقایسه با دو گزارش قبلی او گامی به جلو در افشای ماهیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی است.

گزارش اول احمد شهید که در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۰ انتشار علنی یافت، آنچنان بی محتوا و خالی از واقعیت های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بود، که نه تنها با اعتراض نیروهای مترقی، سازمان های چپ و کمونیست مواجه شد، بلکه صدای اعتراض بسیاری از کانون ها و فعالین حقوق بشری را نیز در آورد. در همان موقع سازمان ما نیز در واکنش به بی محتوایی گزارش اول طی مقاله ای با عنوان "نقض حقوق بشر یا نقض حقوق اصلاح طلبان" در نشریه کار شماره ۶۰۸ نیمه اول آبان ۱۳۹۰ نوشت: "گزارش اول احمد شهید که به برخی از موارد نقض حقوق بشر در ایران اشاره دارد آنقدر ضعیف و بی محتوا بود که حتی داد برخی رسانه ها و محافل محافظه کار را که اغلب نگاه سازشکارانه ای به نقض حقوق بشر در ایران داشته اند، به هوا بلند کرد."

در پی واکنش و اعتراضات گسترده نسبت به بی

محتوایی اولین گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل، احمد شهید نیز، طی مصاحبه هایی با بی بی سی و یک سایت اصلاح طلب اعلام کرد، که گزارش اول او مختصر و تنها بخشی از موارد نقض حقوق بشر در ایران را شامل می شود. گزارشگر ویژه حقوق بشر در همان مصاحبه ها، دلیل بی محتوایی گزارش خود را کشاندن جمهوری اسلامی به پای مذاکره و گرفتن مجوز ورود به ایران اعلام کرد. وی همچنین یادآور شد که گزارش بعدی مفصل تر خواهد بود. با وجود این، گزارش دوم نیز که در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ انتشار علنی یافت، کماکان در جهت پوشش دادن به منافع سیاسی "سبزها" و "اصلاح طلبان" حکومتی تهیه شده بود.

گزارش سوم به رغم اینکه در افشای سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، از جمله اعدام، شکنجه، نقض آزادی ها فردی، اجتماعی و سلب تمامی حقوق دمکراتیک توده های مردم ایران نسبت به دو گزارش قبلی به موارد گسترده تری از پیامال شدن حقوق مردم ایران اشاره دارد، اما کماکان با یک گزارش واقعی که بیانگر تمام ابعاد سرکوبگری جمهوری اسلامی باشد، فاصله دارد.

فقط اشاره کنیم که در گزارش فوق، اساسا در مورد سرکوب گسترده کارگران، بازداشت ها و محدودیت های همه جانبه علیه تشکل یابی و دیگر حقوق مسلم کارگران یا سکوت کرده است و با عباراتی کلی از کنارش گذشته است. در گزارش ۲۳ صفحه ای احمد شهید جایی برای طرح بی حقوقی محض کارگران نیست. در این گزارش در مورد سرکوب و بی حقوقی مطلق بزرگترین و یگانه نیروی بالنده اجتماعی ایران یعنی طبقه کارگر، تنها به یک جمله بسنده شده است. "فعالان کارگری به خاطر تلاش برای تشکیل سندیکا یا سازماندهی اعتصاب، به شدت مجازات شده اند"، سهم میلیون ها کارگر و خانواده هایشان که زیر چرخ دنده های سرکوب و بیکار سازی های جمهوری اسلامی له شده اند در گزارش احمد شهید تنها همین جمله است و بس. و طبیعتا این موضوع با توجه به نگاه محافل حقوق بشری به کارگران و مبارزات طبقه کارگر چندان هم امر غریبی نیست.

این نگاه گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل، ناشی از ماهیت سازمان های بین المللی حقوق بشری و تمامی کسانی است که به مبارزات صرفا دمکراتیک و حقوق بشری دل بسته اند، در بخش پایانی و جمع بندی گزارش به روشنی خود نمایی می کند. گزارشگر ویژه سازمان ملل در بخش جمع بندی گزارش سوم خود، ضمن اشاره به "طیف گسترده ای از نقض حقوق بشر" در جمهوری اسلامی ایران، انجام موارد فوق را "نتیجه ناسازگاری های حقوقی، عدم پایبندی کافی به حاکمیت قانون، و وجود گسترده مصونیت از مجازات" آمرین و عاملین نقض حقوق بشر در ایران معرفی کرده است.

بیان این جمع بندی از نظر احمد شهید و محافل حقوق بشری به این معنا است، که اگر موانع "ناسازگاری های حقوقی، عدم پایبندی کافی به

جمهوری اسلامی همچنان صدرنشین در سرکوب، اعدام و سلب آزادی‌های سیاسی

حاکمیت قانون و مصونیت از مجازات" آمین و عاملین نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی مرتفع شوند، دیگر مشکلی به نام نقض حقوق بشر در ایران نخواهیم داشت.

با وجود اینکه، احمد شهید در جمع‌بندی گزارش خود در بیان علل و چرایی وقوع نقض گسترده حقوق بشر در ایران، همان شعار اصلی سبزه‌ها و اصلاح طلبان حکومتی را تکرار و بازگو کرده است، اما اینبار در گزارش سوم خود، با ورود به گستره وسیع‌تری از سرکوب‌های اجتماعی و بازتاب بخش‌هایی از مستندات سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی، نشان داده است که رژیم حاکم بر ایران در عرصه جهانی همچنان صدرنشین اعدام و ناقض آزادی و تمام حقوق دموکراتیک توده‌های مردم ایران است.

مبارزات مستمر کانون‌های مدافع حقوق دموکراتیک توده‌ها و تلاش‌های محافل حقوق بشری در افشای جنایات و محکومیت جمهوری اسلامی در سطح نهادهای بین‌المللی، اگرچه امری مفید و لازم هستند، اما بی‌هیچ تردیدی هرگز نمی‌تواند حتماً آزادی را برای مردم یک کشور به بار آورد. این واقعیت نیز پوشیده نیست که سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری همواره ابزاری در دست قدرت‌های امپریالیست بوده و به حسب سیاست‌های آنها تصمیم می‌گیرند.

آنچه مسلم است و تجربه تا کنونی به خوبی نشان داده است، تنها مبارزات توده‌های مردم یک کشور می‌تواند نجات بخش آنها از یوغ استبداد و اسارت باشد. تجربه سرنگونی رژیم شاه این واقعیت را نیز آشکارا نشان داد، که حتماً سرنگونی یک رژیم به تنهایی نمی‌تواند آزادی را برای مردم به ارمغان آورد. لذا سرنگونی جمهوری اسلامی نیز به تنهایی هرگز تأمین‌کننده تحقق آزادی و تأمین‌کننده منافع کارگران و توده‌های زحمتکش ایران نیست و نخواهد بود. در وضعیت کنونی حاکم بر جامعه، بدون تکیه بر مبارزات طبقاتی سرسختانه، بدون تکیه بر مبارزات کارگران و زحمتکشان و در یک کلام بدون برپایی یک انقلاب اجتماعی که تمام مناسبات تولید و مناسبات اجتماعی جامعه را دگرگون سازد، تحقق حتماً نیم بند آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم، اگر نگوییم غیر ممکن، مطمئناً بسیار دشوار است.

تجربه انقلاب ۵۷ ایران، تجربه انقلابات نیمه تمام کشورهای تونس، مصر و حتی تجربه کشورهای همانند عراق، افغانستان و لیبی که با دخالت "بشردوستانه" محافل امپریالیستی به تحقق آزادی و دموکراسی در این کشورها دل بسته بودند، همه مستندات عینی و تجربه شده‌ای بر این مدعا هستند که مبارزات حقوق بشری و دل بستن به نهادهای بین‌المللی هرگز تأمین‌کننده آزادی و تحقق منافع کارگران و توده‌های زحمتکش نبوده و نخواهد بود.

توده‌های مردم ایران فقط با تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک دموکراسی شورانی می‌توانند از وسیع‌ترین، گسترده‌ترین و همه‌جانبه‌ترین آزادی‌های سیاسی برخوردار گردند.

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

روز ۲۲ مه‌ماه سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "تجمع اعتراضی کارگران صنایع فلزی در مقابل وزارت کار" انتشار داد که این‌گونه شروع شده است: "کارگران کارخانه‌های صنایع فلزی بک و دو در ادامه اعتراضات چند ماه گذشته خود امروز ۲۲ مه‌ماه بار دیگر در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تجمع کردند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. این کارگران که تعداد آنها ۶۰۰ نفر اعلام شده است، خواستار پرداخت ۵ ماه حقوق و مطالبات معوقه خود شدند.

در ادامه این اطلاعیه می‌خوانیم: "کارگران صنایع فلزی ایران منتهاست که درگیر مبارزه برای بازپس گرفتن مطالبات معوقه هستند. در تاریخ ۲۳ مردادماه نیز، پس از آنکه وعده پرداخت معوقات ۸ ماه گذشته عملی نشد، کارگران به تجمعات اعتراضی در مقابل مراکز دولتی روی آوردند. این مبارزات در شهریور ماه نیز ادامه یافت".

در بخش پایانی اطلاعیه آمده است: "سرمایه‌داران و مقامات دولتی در طول این چند ماه مکرر وعده داده و به وعده‌های خود عمل نکرده‌اند. آنها در نهایت برای آرام کردن کارگران، مبلغی محدود به آنها پرداخته‌اند. نتیجتاً اکنون باز هم ۵ ماه دستمزد و تا ۱۱ ماه بیمه کارگران به تعویق افتاده است. این در حالیست که افزایش ساعت به ساعت بهای کالاها فشار کمرشکنی را بر عموم کارگران وارد آورده است.

در اعتراضات امروز نیز وزارت کار پاسخی به مطالبات کارگران نداد و مذاکرات بدون نتیجه پایان یافت.

وضعیت اسفباری که کارگران با آن رو به رو هستند و روز به روز وخیم‌تر شده است، نتیجه سیاست‌های ارتجاعی و ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی از جمله خصوصی‌سازی‌ها، و آزادسازی قیمت‌هاست. کارگران برای تحقق مطالبات خود راه دیگری جز این ندارند که هر روز در خیابان‌ها و جلو مراکز دولتی تجمع اعتراضی برپا کنند و سرمایه‌داران و رژیم جمهوری اسلامی را مجبور به پذیرش مطالبات خود کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات کارگران صنایع فلزی خواستار پرداخت فوری مطالبات معوقه عموم کارگران در سراسر ایران است."

"این حکومت است که باید پاسخ‌گویی جان‌باختن کودکان بروجن باشد" عنوان اطلاعیه‌ی است که سازمان در روز ۳۰ مهر منتشر کرده است. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "این دانش‌آموزان از جمله قربانیان اردوهای "کاروان راهیان نور" هستند که در سال‌های اخیر صدها کشته و زخمی برجای گذاشته است. آن‌ها همچنین از جمله هزاران قربانی جاده‌های کشور هستند. جاده‌هایی که خطرناک‌ترین جاده‌های جهان به حساب می‌آیند."

اطلاعیه سازمان این‌گونه ادامه می‌یابد: "در پی کشته شدن دانش‌آموزان بروجنی، غلامرضا بروجردی رئیس ستاد راهیان نور استان خوزستان و قیحانه گفت: "نه سپاه و نه آموزش‌وپرورش مقصر نیستند. اتفاقی است که افتاده مانند هزاران تصادف دیگر" وی ادامه داد: "امنیت دانش‌آموزان در مرحله اول به عهده خداست!!"

هنگامی که خبر واژگونی اتوبوس به شهر بروجن می‌رسد، رئیس اداره آموزش‌وپرورش در پاسخ به خانواده‌های نگران کودکان می‌گوید: "چیزی نیست چند تا از بچه‌ها کشته شده‌اند!!"

این‌ها پاسخ حکومتی است که وظیفه‌اش نه پاسداری از حقوق مردم که چپاول آن‌هاست.

این‌ها پاسخ حکومتی است که نه برای مردم که مافوق مردم است."

در پایان اطلاعیه نیز آمده است: "عامل جان‌باختن دانش‌آموزان بروجنی حکومت اسلامی و مقامات آن هستند. حکومتی که برای پیشبرد اهداف سیاسی خود، دانش‌آموزان را به اجبار به جاده‌های خطرناک کشور می‌فرستد. حکومتی که به‌خاطر منافع سیاسی حقیر خود با جان کودکان بازی می‌کند. این یک قتل است و حکومت باید پاسخ‌گویی آن باشد. این مقامات حکومتی هستند که باید به خاطر این جنایت به محاکمه سپرده شوند."

روز اول آبان‌ماه نیز سازمان در اعتراض به اعدام سه زندانی سیاسی در شهر زاهدان اطلاعیه‌ای منتشر ساخت. در بخشی از این اطلاعیه می‌خوانیم: "همگان می‌دانند که این اعدام، پاسخ رژیم به انفجار بمبی است که روز شنبه منجر به کشته شدن حامل آن و دو بسیجی گردید و رژیم تنها برای انتقام گرفتن، ۳ زندانی را که در دست‌ان‌اش اسیر بودند، تنها یک روز بعد به جوخه‌های اعدام سپرد.

همه می‌دانند که در زندان‌های جمهوری اسلامی، زندانیان برای اعتراف به پرونده‌هایی که بازجویان برای آن‌ها تهیه کرده‌اند، مورد شکنجه قرار گرفته تا به آنچه که آن‌ها می‌خواهند به اصطلاح اعتراف کنند.

همه می‌دانند که عموم زندانیان سیاسی به‌ویژه در کردستان، خوزستان و بلوچستان هرگز از محاکمه‌ای عادلانه برخوردار نبوده‌اند.

ما بر این عقیده‌ایم که وضعیت کنونی بلوچستان، ریشه در نابرابری طبقاتی و تبعیض‌های ملی دارد. همان‌طور که در خوزستان و کردستان شاهد این وضعیت هستیم. ما بر این عقیده‌ایم که تنها سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی به‌دست توده‌های مردم و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان می‌تواند به نابرابری طبقاتی و تبعیض‌های ملی پایان دهد.

راه‌هایی کارگران و زحمتکشان بلوچ همبستگی با دیگر کارگران و زحمتکشان ایران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اعدام ۳ زندانی سیاسی بلوچ، خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی می‌باشد."

شعله مبارزات کارگران پتروشیمی آيا حریق نفت را در پی خواهد داشت؟

اعتصابات و مبارزات رو به گسترش کارگران به عقب‌نشینی تن سپرد و وعده‌هایی برای تبدیل وضعیت کارگران پیمانی به کارگران داد، اما نسبت به حذف قطعی شرکت‌های پیمانکاری هیچ گام مؤثری برنداشت و خواست صدها هزار کارگر پیمانی در پتروشیمی‌ها، صنعت نفت و گاز و سایر صنایع هم چنان بی پاسخ مانده است و شرکت‌های دولتی و پیمانکاری نیز کماکان به کار و فعالیت و استئمار خشن کارگران ادامه می‌دهند. در این مورد حتی خبرگزاری دولتی ایلنا نیز در تاریخ ۲۷ مهر ۹۱ در گزارش خود، از موانع جدیدی که در زمینه تبدیل قراردادهای پیمانکاری به قرارداد مستقیم برای کارگران پتروشیمی تبریز ایجاد شده است و نیز از "تخلف وزارت نفت" در این مورد خبر داد. ایلنا پیرامون مصوبه دولت و اقدام وزارت نفت در مورد کارگران پیمانی پتروشیمی تبریز می‌نویسد؛ در تاریخ ۲۳ / ۱۲ / ۹۰ وزارت نفت دستورالعملی برای مدیریت پتروشیمی تبریز ارسال نموده است که بر طبق آن، تنها برای کارکنانی که علاوه بر مدرک تحصیلی دیپلم، ۱۰ سال سابقه کار در صنعت نفت داشته و یا کسانی که علاوه بر یک سال سابقه کار، حداقل مدرک تحصیلی کاردانی داشته باشند، قرارداد مستقیم صادر می‌شود. ایلنا همچنین از قول "رئیس انجمن صنفی کارگری پیمانکاری پتروشیمی تبریز" می‌نویسد "اگر قرار به اجرای این‌چنینی مصوبه مذکور باشد، نزدیک به ۷۰ درصد از افراد شاغل در پتروشیمی تبریز شامل این طرح نمی‌شوند!"

موضوع فقط به کارگران پتروشیمی تبریز که پیش‌تاز اعتصابات کارگری در پتروشیمی‌ها برای حذف شرکت‌های پیمانکاری بوده‌اند، خلاصه نمی‌شود. خبرها و گزارش‌های انتشار یافته پیرامون مصوبه دولت و نحوه اجرای آن در پتروشیمی بندر امام و سایر پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر نیز حاکی از آن است که روند تبدیل وضعیت کارگران پیمانکاری در این پتروشیمی‌ها نیز فقط بسیار کند است و در عمل با موانع جدی روبرو گشته و تقریباً به حالت توقف درآمده است، بلکه کماکان اعمال نظر پیمانکاران، نقش و حضور آن‌ها در بین آن دسته از کارگران تبدیل وضعیت شده نیز که حداکثر ۳۰ درصد کل شاغلین را شامل می‌شود، به اشکال و انحاء مختلفی ادامه دارد و بدتر از این، مدیریت پتروشیمی‌ها نیز در نوعی هماهنگی با پیمانکاران، کارگران را بیش از پیش تحت فشار گذاشته و نوعی از انتقام جوئی، تضییع عامدانه و آگاهانه حقوق این دسته از کارگران را نیز به اجرا گذاشته‌اند. علی‌رغم تمام وعده و وعیدهایی که مدیریت پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر هنگام اعتصاب کارگران در فروردین و به‌ویژه در مهرماه سال ۹۰ به کارگران اعتصاب کننده داد، اما درصد ناچیز پرسنل تعیین وضعیت شده، هنوزحتماً مجاز نیستند از امکانات پرسنل پتروشیمی استفاده کنند. مدیریت پتروشیمی ظاهراً این امر را موکول به اتمام روند تبدیل وضعیت همه کارگران نموده است و این در حالی‌ست که از اواسط شهریور ماه به این‌سو، این روند به کلی متوقف شده و عملاً هیچ تبدیلی وضعیتی به‌طور

رسمی به مرحله اجرا در نیامده است. برطبق گزارشی که در ۲۴ / ۷ / ۹۱ از سوی "اتحادیه آزاد کارگران ایران" انتشار یافت، نیروهای تبدیل وضعیت شده، به اجبار از دو نوع کارت ساعت ورود و خروج که یکی متعلق به پیمانکار و دیگری متعلق به پتروشیمی است باید استفاده کنند و مهم‌تر اینکه، ساعتی که توسط پیمانکار برای ورود و خروج کارگران قرارداد مستقیم زده می‌شود، ملاک احتساب حقوق کارگران است. حضور و یا اعمال نظر پیمانکار به این حدود خلاصه نمی‌شود، بلکه تمام گزارش کار پرسنل تبدیل وضعیت شده و نظارت بر اعمال آن‌ها در حین تولید نیز به وسیله پیمانکار انجام می‌شود و سرپرست کارگران قرارداد مستقیم نیز از عوامل پیمانکاری است! مضاف بر این‌ها، هرگونه مرخصی این کارگران نیز کماکان با نظر پیمانکار انجام می‌شود. مدیریت پتروشیمی‌ها نیز از تسویه حساب سنوات کارگران تبدیل وضعیت شده با پیمانکار ممانعت به عمل آورده و عملاً آن را با بن‌بست روبرو ساخته است. بر طبق همین گزارش، در سایت نفت که وضعیت پرسنل پیمانکار و تبدیل وضعیت شدگان را نشان می‌دهد، هر کارگر تبدیل وضعیت شده که کد ملی خود را جهت اطلاع از وضعیت خود در آن وارد کرده است، نام خود را نه در لیست کارگران تبدیل وضعیت شده، بلکه در لیست کارگران پیمانکار مشاهده نموده است. تمام این موارد نشان دهنده حضور و نفوذ پیمانکار، خلف وعده‌های مدیریت پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و دهن‌کجی آشکار به خواست کارگران است. افزون بر موارد فوق، مدیریت پتروشیمی‌ها در همین فاصله به اصطلاح شروع اجرای مصوبه دولت از اول تیر تا کنون، فرصت را برای تضییع بیش از پیش حقوق کارگران مغتقم شمرده و حتا دست به اقداماتی زده است که از آن بوی انتقام‌جوئی نیز به مشام می‌رسد. برای نمونه، در این‌جا به دو مورد، یعنی مرخصی‌های استفاده نشده و اضافه‌کاری کارگران اشاره می‌کنیم. اغلب کارگران تبدیل وضعیت شده از سال‌ها پیش مرخصی استفاده نشده و ذخیره‌ای داشته‌اند. از طرف مدیریت به این کارگران اعلام شد اگر از مرخصی‌های ذخیره شده خود استفاده نکنند، به استثناء ۹ روز آن، بقیه ایام مرخصی ابطال خواهد شد. از این‌رو کارگران نیز از مرخصی‌های ذخیره شده خود استفاده کردند اما هنگام دریافت حقوق‌ها متوجه شدند مبلغ زیادی از دستمزد آن‌ها کسر شده است. وقتی کارگران نسبت به این موضوع اعتراض کردند، پاسخ مدیریت به کارگران این بود که شما از اول سال با ما قرارداد دارید و مرخصی‌هایتان نیز از اول سال نزد پتروشیمی به حساب می‌آید و هیچ مرخصی ذخیره‌ای نداشته‌اید. مورد دیگر بالا کشیدن اضافه‌کاری کارگران است. کارگران شرکت‌های پیمانکاری در پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، هر ماهه ۱۲۰ ساعت اضافه‌کاری می‌کردند. با شروع به کار این کارگران به صورت قرارداد مستقیم که از اول تیر ماه سال جاری آغاز شد، مدیریت پتروشیمی خواستار ادامه همین روال کار شد. اما در پایان تیر ماه،

کارگران متوجه شدند به جای ۱۲۰ ساعت، تنها ۶۰ ساعت اضافه‌کاری در فیش حقوقی آن‌ها محاسبه شده است. پس از اعتراض کارگران، مدیریت اعلام کرد، در این زمینه اشتباهی رخ داده و ماه بعد آن را جبران خواهند کرد. مرداد ماه نیز کارگران به همین روال ۱۲۰ ساعت اضافه‌کاری کردند ولی هنگام دریافت دستمزد‌ها متوجه شدند تنها ۳۰ ساعت اضافه‌کاری در فیش حقوقی آن‌ها محاسبه شده است. این موضوع اعتراض شدیدتر کارگران را در پی داشت. اما مدیریت اعلام کرد قانون پتروشیمی در رابطه با کارگران قرارداد مستقیم فقط ۳۰ ساعت اضافه‌کاری در ماه است و بدین ترتیب ۹۰ ساعت اضافه‌کاری کارگران را روز روشن بالا کشیدند و در عین حال با تعیین ۳۰ ساعت اضافه‌کاری، دریافتی ماهانه کارگران را نیز کاهش دادند.

تمامی این اقدامات و رویدادها، نشان دهنده این واقعیت است که سرمایه‌داران و دلالان و دولت آنها اگر چه تحت شرایط معینی با صدور یک ابلاغیه در برابر مبارزات کارگران پتروشیمی و خواست آن‌ها برای حذف شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم، تن به عقب‌نشینی دادند، اما صدور چنین ابلاغیه‌ای بیش از آنکه نمایانگر پذیرش خواست کارگران باشد، تلاشی به منظور مقابله با گسترش اعتصابات و خاموش ساختن شعله‌های اعتراض در پتروشیمی و جلوگیری از تسری آن به سایر صنایع به ویژه نفت و گاز بوده است! مصوبه هیئت وزیران پیرامون تبدیل وضعیت نیروهای پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم زمانی برای اجرا ابلاغ گردید که حذف شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم به نحو آشکاری در حال گسترش و اوج‌گیری بود و روحیه اعتراضی کارگران نیز دم به دم در حال افزایش بود. این مبارزات و اعتصابات در عین حال بستر مناسبی برای رشد و ارتقاء آگاهی و تشکل‌یابی کارگران محسوب می‌شد که کارگران پتروشیمی بندر امام نیز گام‌های اولیه و مهمی نیز در این زمینه برداشتند. اعتصاب یکپارچه و شکوهمند یازده روزه کارگران پیمانی پتروشیمی تبریز در اسفند ۸۹ که از حمایت فعالانه تمام کارگران رسمی و قرارداد مستقیم این واحد نیز برخوردار گردید، همچنین اعتراضات مکرر کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر به‌ویژه دو اعتصاب بزرگ کارگران پیمانی در فروردین و مهر سال ۹۰ که هر یک دو هفته به درازا کشید، هشدار جدی به نظام حاکم بود. آنگونه که از جرعه پتروشیمی تبریز، پتروشیمی بندر امام و سایر پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر شعلهور شد، شعله‌های اعتصاب و اعتراض کارگران این پتروشیمی‌ها نیز می‌توانست نه فقط سرمنشأ اعتصابات گسترده در تمام پتروشیمی‌ها در سراسر کشور شود و کل این صنعت را به تعطیلی بکشاند، بلکه قبل از آن و مهم‌تر از آن، این شعله‌های سوزنده می‌توانست به نزدیکترین صنعت مرتبط با پتروشیمی یعنی صنعت نفت و گاز نیز سرایت و حریق بزرگ برپا کند. ۱۶۰ هزار کارگر پیمانی در صنعت نفت، باروت آماده اشتعالی بود که در یک قدمی حریق قرار داشت و هر کس این را می‌داند که هیچ حریق مانندی حریق نفت هستی نظام را تهدید نمی‌کند. نفت جانی‌ست و جانی بوده است که

از صفحه ۵

شعله مبارزات کارگران پتروشیمی آيا حریق نفت را در پی خواهد داشت؟

رژیم با هزار و یک وسیله و به هر قیمت سعی کرده است در آن "آرامش" برقرار باشد و این "آرامش" را که صد البته به آتشی در زیر خاکستر شبیه است، حفظ کند. بر بستر این شرایط و زمینه‌ها بود که دولت در چهارم دی ماه ۹۰ نکاتی را پیرامون تعیین تکلیف با نیروهائی که تحت پوشش شرکت‌های پیمانکاری کار می‌کنند و برای تبدیل وضعیت آن‌ها به تصویب رساند و این مصوبه را نیز با شتاب و سراسیمگی مشهودی در اول بهمن همان سال (۱۱/۹۰) برای اجرا ابلاغ کرد و یک ضرب‌الاجل ۱۵ روزه نیز برای اجرای آن تعیین نمود.

صرف‌نظر از ابهامات متعددی که در مصوبه دولت وجود داشت، اما این طرح که مشتمل بر ۶ بند و ۴ تبصره بود، به یکی از مناقشات پر جنجال مجلس و دولت تبدیل گردید. برخی نمایندگان و کمیسیون‌های مجلس ضمن طرح ایراداتی به آن، خواستار اصلاح مصوبه دولت و یا لغو آن شدند. عبدالعلی تاجی (معاون حقوقی امور مجلس و استان‌های معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور) در گفتگو با خبرگزاری فارس در این مورد گفت "هیئت تطبیق مصوبات دولت و قوانین مجلس، هفت ایراد به مصوبه دولت گرفته است که سه ایراد آن جزئی بود که اصلاح شده و چهار مورد دیگر محتوایی است که این ایرادها وارد نیست". وی همچنین گفت که "در این مورد پاسخ مفصلی به مجلس داده شده است". برغم این اختلافات، ابلاغیه دولت برای اجرای آن در اول بهمن صادر شد، اما اختلاف و مناقشه در این مورد ادامه یافت. علاوه بر رد مصوبه توسط "هیئت تطبیق" در اردیبهشت ۹۱، رئیس مجلس نیز در نامه مورخ ۳۱ خرداد ۹۱ به احمدی نژاد، با طرح چندین ایراد، آن را مغایر قانون خواند و بالاخره کمیسیون برنامه و بودجه مجلس نیز در ۲۴ مرداد ۹۱ مصوبه دولت را به علت مغایرت آن با برنامه پنجم توسعه و نیز برخورداری از بار مالی رد کرد. لطف‌الله فروزنده معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور، موضوع لغو این مصوبه را که در رسانه‌های عمومی انتشار یافت، نادرست و غلط خواند و به نیروهای شرکتی اطمینان می‌داد که در مورد مصوبه نگرانی نداشته باشند و چنین ادعا می‌کرد که همه دستگاه‌ها مکلف به اجرای آن هستند. در حالیکه دولت و مسئولین دولتی اصرار داشتند مصوبه دولت لغو نشده است و باید اجرا شود، برخی از نمایندگان و کمیسیون‌های مجلس و رئیس آن از لغو آن صحبت می‌کردند. مناقشه ادامه داشت و کم‌کم پای دیوان عدالت اداری نیز به میان کشیده می‌شد.

یکی از ایراداتی که علیه مصوبه دولت مطرح می‌شد، این بود که اجرای آن حجم دولت را افزایش می‌دهد و این مغایر برنامه پنجم است که بر طبق آن استخدام نیروی جدید ممنوع شده است. همچنین با ضوابط واگذاری‌ها و خصوصی سازی‌ها که "کوچک سازی" دولت را نیز مد نظر داشته است، مغایرت پیدا می‌کرد. البته غیر از مجلس، شرکت‌های پیمانکاری و دلالات بزرگی که از کار پیمانکاری سودهای هنگفتی به جیب می‌زنند، با اجرای این مصوبه مخالفت می‌کردند. مصوبه ای که دارای ابهام بود

و هرکارفرما و یاشرکتی می‌توانست بر مبنای تشخیص خودبآن برخورد و یا به آن عمل کند. ناروشنی‌ها و ابهاماتی که در مورد نحوه اجرا، محدوده نیروها و شاغلینی که شامل این طرح می‌شوند، نکات ناروشن دیگری که در مورد مشاغل جمعی و تخصصی و امثال آن وجود داشت، با نکات و مسائلی که وزیر نفت در باره ایجاد تعاونی‌ها به جای شرکت‌های پیمانکاری عنوان کرد و نیز با ارائه توضیحات دیگری از سوی مسئولین دولتی پیرامون سابقه کار، تحصیلات و تخصص نیروهای پیمانی، نه فقط برطرف نمی‌شد و نشد، بلکه این اظهارات و توضیحات، بر ناروشنی‌ها و ابهامات طرح دولت می‌افزود.

مصوبه‌ای پرابهام و ناروشن، بر متن موجی از مخالفت‌ها و مناقشات درونی نهادهای حکومتی، روشن بود که نمی‌تواند در اجرا به خواست کارگران برای حذف شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم پاسخ گوید. مصوبه دولت تا آنجا که به اجرا در آمده است و همانطور که در پتروشیمی تبریز و پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر مشاهده کردیم، نه فقط خواست کارگران این واحدها که در اعتصابات و اعتراضات مکرر خود خواستار حذف شرکت‌های پیمانکاری و برخورداری از حقوق و مزایای پرسنل غیر پیمانکاری شده‌اند را برآورده نساخته است و نه فقط موضوع انعقاد قرارداد مستقیم با تمام کارگران پیمانکاری این واحدها عملی نشده است، بلکه اجرای این مصوبه، با تشدید فشار بیشتر بر کارگران تبدیل وضعیت شده و تعرضات جدیدی به حقوق و مزایای این کارگران نیز همراه بوده است.

کارگران پتروشیمی‌ها اکنون بیش از پیش متوجه این مسأله شده‌اند که تقریباً تمام وعده‌های مدیریت پتروشیمی‌ها و کارفرمایان مبنی بر حذف شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم پوچ بوده است. این واقعیت بر هیچ کارگر آگاهی پوشیده نیست، زمانی که پای منافع و مطالبات کارگران در میان باشد، دولت، مجلس، کارفرمایان، پیمانکاران و همه انواع انگل‌ها و طفیلی‌هایی که ثمره کار کارگران را به جیب می‌زنند، برغم همه و هرگونه اختلاف و مناقشه‌ای که با هم داشته باشند، اما در عمل همه آن‌ها در مقابل کارگران قرار می‌گیرند.

خواست کارگران برای حذف شرکت‌های پیمانکاری و عملکرد نهادهای دولتی در این مورد، بار دیگر این واقعیت را نشان داد که کارگران، به ویژه کارگران پیمانکاری برای حذف شرکت‌های پیمانکاری، برای انعقاد قرارداد مستقیم و برای تحقق مطالبات خود راه دیگری ندارند جز آنکه مبارزات خویش را تشدید کنند و اعتصابات بزرگ و مؤثری را سازمان دهند. شواهد موجود حاکی از آن است که کارگران پیمانی پتروشیمی‌ها از نحوه برخورد دولت با خواست آن‌ها، به شدت و به حق ناراضی، خشمگین و برافروخته شده‌اند. ناراضی‌های شدید کارگران، البته تنها به هزاران کارگر پتروشیمی تبریز و کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و یا حتی به ده‌ها هزار کارگران پتروشیمی‌ها در سراسر کشور محدود نمی‌شود. ۱۶۰ هزار کارگر پیمانی در صنعت نفت که منتظر اجرای مصوبه دولت و حذف شرکت‌های پیمانکاری بودند و اکنون نتایج عملی آن را به چشم دیده‌اند، به صف کارگران پتروشیمی پیوسته‌اند و

زمنه‌های اعتراض و ناراضی‌های در میان آن‌ها نیز شنیده می‌شود. کارگران پیمانی صنعت نفت نیز خواستار تبدیل وضعیت خود و قرارداد مستقیم شده‌اند و مدیریت شرکت‌های تحت پوشش وزارت نفت نیز تحت فشار کارگران و پرسنل پیمانی صنعت نفت قرار دارند. نازیلا عاکفیان مدیرکل تحول اداری و کارآفرینی وزارت نفت، از تشکیل سیزده کارگروه، برای بررسی مسائل مطرح شده از سوی مسئولان و کارکنان شرکت‌های زیر پوشش وزارت نفت خبر داد. وی ضمن اعلام خبر سفرهای معاون توسعه منابع انسانی و مدیریت وزیر نفت به مناطق اهواز و عسلویه، چنین خاطرنشان ساخت که در هر شرکت، جلساتی با مسئولان و مدیران میانی و کارکنان شرکت‌ها و خانواده‌های آن‌ها انجام می‌شود که در جلسه با کارکنان، کریم سلحشور معاون توسعه منابع انسانی و مدیریت وزیر نفت و همه مدیران کل این معاونت در آن شرکت می‌کنند. عاکفیان همچنین گفت، مرکز اطلاع رسانی معاونت توسعه انسانی و مدیریت وزارت نفت، همه درخواست‌ها، نیاز کارکنان و مسئولان صنعت نفت را در همه مناطق کشور رصد می‌کند. مدیر کل تحول اداری و کارآفرینی وزارت نفت چنین اضافه کرد که کارکنان به دو صورت کتبی و شفاهی درخواست‌های خود را ارائه می‌دهند و در هر سفر حدود ۲ هزار نامه در اختیار همکاران قرار می‌گیرد که بعد از بازگشت به تهران به آن‌ها رسیدگی می‌شود و به گفته وی بیشترین درخواست ارائه شده در این سفرها، پرسش‌هایی در باره چگونگی تبدیل وضعیت نیروها به قرارداد مستقیم، تعیین تکلیف در زمینه حقوق و سایر مزایای نیروهای قراردادی بوده است!

چنانچه از حشو و زوائد این صحبت‌ها صرف‌نظر کنیم، اصل ماجرا این است که اوضاع در صنعت نفت ناآرام و ملتهب است. ده‌ها هزار کارگر پیمانی در صنعت نفت خواستار حذف شرکت‌های پیمانی و انعقاد قرارداد مستقیم هستند. ده‌ها هزار کارگر قراردادی خواستار پرداخت فوری حقوق و مزایای خود هستند. زمینه اعتراض در صنعت نفت به حدی افزایش یافته است که برای پیش‌گیری از آن وزارت نفت اقدام به تشکیل سیزده کارگروه نموده و مجبور به اعزام مسئولین و تشکیل جلسه با کارکنان این صنعت و خانواده آن‌ها شده است. با این‌همه روشن است که شرکت‌های پیمانکاری با تشکیل جلسه و وعده‌های توخالی از میان برداشته نمی‌شوند. کارگران و کارکنان پیمانی صنعت نفت نیز تنها با مبارزه و اعتصاب و خواباندن چرخ‌های تولید است که می‌توانند به خواست انعقاد قرارداد مستقیم و برخورداری از حقوق و مزایای کارگران و کارکنان غیر پیمانی دست یابند. هیچ راه دیگری وجود ندارد. کارگران پتروشیمی‌ها دوباره باید اعتصابات جدیدی را سازمان دهند. کارگران صنعت نفت نیز با روی‌آوری به اعتصاب باید از رفقای خود در پتروشیمی حمایت و به آن‌ها ملحق شوند و با اعتصاب و اتحاد، پذیرش مطالبات خود را بر کارفرما به‌قبولانند. بعد از آنکه جرقه‌های پتروشیمی تبریز، پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر را شعله‌ور ساخت، اکنون چنین به نظر می‌رسد که چیزی به تدری این شعله‌ها به نفت و حریق آن باقی نمانده است.

بحران همه‌جانبه، انقلابی همه‌جانبه را می‌طلبد

است. تا جایی که حتی در مواد غذایی هم می‌تواند گوشت انسان یافت شود.

پوشیده نیست که تمام این اتفاقات که ظاهراً با یکدیگر ارتباطی هم ندارند، هر یک حلقه‌ای از زنجیره هرج و مرج و از هم گسیختگی ناشی از بحران‌هایی‌ست که جامعه ایران با آن‌ها روبروست.

همان‌گونه که همگان آگاهند، فسادبازان‌های آدم‌کشی حکومت اسلامی با تمام ظرفیت خود مشغول به کار است. همه روزه تعدادی از مردم ایران اعدام می‌شوند. روز دوشنبه نیز خبرگزاری‌های رژیم خبر دادند که ده نفر به جوخه اعدام سپرده شده‌اند. جرم آن‌ها نیز قاچاق مواد مخدر اعلام شده است. این که جمهوری اسلامی دائماً بر تعداد افرادی که به اتهامات مختلف از جمله قاچاق مواد مخدر افزوده است، بیان چیز دیگری جز بن‌بست و بحران‌های لاینحل این رژیم نیست.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در دوران سلطه‌ی جمهوری اسلامی بر ایران، سال به سال بر تعداد مردمی که به مواد مخدر معتاد شده‌اند، افزوده شده است. ایران اکنون در سراسر جهان اولین کشوری‌ست که بیش‌ترین معتاد به مواد مخدر را در خود جای داده است. ابعاد میلیونی معتادان دم به دم افزایش می‌یابد. دلیل آن هم بر هر فرد کمی آگاه روشن است. بیکاری، فقر و فشارهای اجتماعی متعددی که رژیم به ویژه به جوانان تحمیل کرده است، علت اعتیاد و افزایش روزافزون معتادان است.

وقتی که در یک کشور، معتاد به مواد مخدر وجود داشته باشد، همراه با آن قاچاقچی مواد مخدر نیز پدید می‌آید. به ویژه در کشوری که جمعیت معتاد ابعاد چند میلیونی به خود گرفته باشد، مواد مخدر به منبع پر درآمدی برای سرمایه‌داران و مقامات دولتی تبدیل می‌گردد. آن‌ها گروهی از همین معتادان بیکار و گرسنه را با پرداخت مبلغی ناچیز به خدمت می‌گیرند تا نقل و انتقال و توزیع مواد مخدر را بر عهده گیرند.

جمهوری اسلامی که خود از طریق بحران‌هایی که ایجاد نموده، بیکاری و فقری که به مردم تحمیل کرده است، مروج و اشاعه‌دهنده مواد مخدر و اعتیاد بوده است، مقامات جمهوری اسلامی که از قیل زد و بند با باندهای مافیایی مواد مخدر درآمدهای کلانی به جیب می‌زنند، گروهی از همین افراد معتاد و خردپا را دستگیر و به جوخه اعدام می‌سپارند، تا بر این واقعیت سرپوش بگذارند که اعتیاد چندین میلیون تن از مردم ایران به مواد مخدر نتیجه‌ی سیاست‌های همین رژیم است. اما اکنون دیگر مسئله اعتیاد در ایران خود به یک بحران تبدیل شده است. جمهوری اسلامی هیچ راهی برای مقابله با آن نداشته و ندارد. از این‌رو به افزایش اعدام روزافزون گروهی از این معتادان تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر روی آورده که بیان چیز دیگری جز بحران عظیمی که در این عرصه با آن روبرو شده است، نیست.

از صفحه ۱

بحران سوریه و تنش با ترکیه

روز ۱۲ مهر برای نخستین بار پنج غیرنظامی در شهر آجکاله ی ترکیه بر اثر پرتاب دو خمپاره جان باختند و از آن پس تقریباً همه روزه درگیری‌هایی بین دو ارتش گزارش شده است. هر چند دولت ترکیه رسماً دولت بشار اسد را مسئول معرفی می‌کند، اما این دولت هم می‌گوید که این آتش‌باری‌ها از سوی آن نیست و نیروهایی که علیه‌اش می‌جنگند این اقدامات تحریک‌آمیز را برای روشن کردن آتش جنگ بین دو کشور انجام می‌دهند. یک نشریه ی ترکیه ای به نام "پورت گزتسی" نوشت که خمپاره‌ها از روستای عین العیسی به سوی ترکیه پرتاب شدند. این نشریه تأکید می‌کند که این روستا از ده روز پیش از آن به تصرف نیروهای مخالف بشار اسد درآمد. با این حال بر اساس اخبار دیگری سوریه به یکی از حامیان اصلی‌اش که روسیه باشد گفته است که خمپاره‌ها اشتباهی به سوی ترکیه پرتاب شدند و قصد ارتش سوریه فقط مبارزه با مخالفان مسلح بوده است.

به هر حال آتش‌باری بین دو دولت ترکیه و سوریه این فرصت را به قدرت‌های جهانی غربی داد که به بهانه ی عضویت ترکیه در پیمان نظامی "ناتو" اعلام نمایند که بر اساس مقررات ناتو می‌توانند برای دفاع از ترکیه وارد عمل شوند. به عبارت دیگر آمریکا، فرانسه و انگلستان که تاکنون نتوانسته‌اند با توجه به وتوی چین و روسیه، دو عضو دائمی دیگر شورای امنیت، برنامه‌های خود را برای حمله ی احتمالی نظامی به سوریه پیش ببرند، حالا با این خمپاره‌اندازی‌ها می‌توانند بدون توسل به سازمان ملل متحد و شورای امنیت آن، جنگی را آغاز کنند که پایانش البته در اختیار آن‌ها نخواهد بود. قدرت‌های غربی می‌خواهند ابتکار عمل را از شورای امنیت بگیرند و آن را به ترکیه و "ناتو" واگذارند. در همین چارچوب بود که لئون پانه‌تا، وزیر دفاع آمریکا گفت: "باید کمی منتظر ماند و دید که آیا کشمکش داخلی سوریه به کشورهای همجوار مانند ترکیه سرایت می‌کند یا نه؟ برای همین است که تبادل آتش میان دو کشور نگرانی‌هایی را در رابطه با گسترش ممکن جنگ به وجود آورده است."

هر چند تنش میان سوریه و ترکیه به بهانه ی همین خمپاره‌اندازی‌ها اخیر بالا گرفته است، اما اختلافات این دو دولت ریشه در سال‌های دورتر دارد. زمانی که سوریه به شوروی سابق نزدیک بود، ترکیه در چارچوب "جنگ سرد" به عضویت "ناتو" درآمد و همچنان در آن قرار دارد. ترکیه همواره بر سر مسئله ی کردستان نیز با سوریه اختلاف داشته است و عبدالله اوجالان که با کمک سازمان‌های جاسوسی غربی ربوده شد و در ترکیه زندانی است، سال‌ها در سوریه اقامت داشت و از آن‌جا فعالیت‌های خود را در رابطه با حزب کارگران کردستان پیگیری می‌کرد. دولت ترکیه که اخیراً به بهانه ی حمله به خاکش توانست بار دیگر توافق پارلمان را برای عملیات نظامی در ورای مرزهایش به دست

نه فقط در این عرصه، بلکه در عرصه‌های دیگر و به نام اتهامات دیگر نیز اقدام‌ها بیانی از بن‌بست و بحران‌های لاینحل رژیم است. چند روز پیش سه نفر را در بلوچستان با اتهامات سیاسی به جوخه اعدام سپرد. برای این اعدام علت دیگری جز این نمی‌توان یافت که جمهوری اسلامی با موج وسیعی از ناراضی‌های مردم بلوچستان روبروست. هیچ پاسخی نمی‌تواند به مطالبات و خواست‌های آن‌ها بدهد، بنابراین می‌خواهد از طریق اعدام و کشتار با بحرانی که در منطقه روبروست، مقابله نماید. اما این راه حلی بر بحران نبوده و نیست.

روشن‌ترین دلیل آن نیز درگیری‌های مداومی‌ست که پیوسته در این منطقه ادامه دارد و آخرین نمونه آن نیز عملیات انتحاری چند روز پیش بود که تعدادی از بسیجیان کشته و زخمی شدند.

نمی‌توان در سراسر ایران جایی و اتفاقی را یافت که بازتاب بحران‌های متعددی که رژیم در عرصه‌های مختلف با آن روبروست نباشد، در همه جا می‌توان این بحران‌ها، از هم گسیختگی و هرج و مرج ناشی از آن‌ها را دید. این بحران‌ها به درجه‌ای رشد کرده که کلیت سیستم در بالاترین نقطه‌ی فساد و گندیدگی درونی قرار گرفته است. تمام آنچه که هم اکنون در ایران می‌گذرد، آشکارا این واقعیت را نشان می‌دهد.

اما این نظمی که با یک بحران عمومی و فساد و گندیدگی همه‌جانبه روبرو شده است، خود به خود سرنگون نخواهد شد، مادام که در همین حالت به حیات خود ادامه دهد، به مردم ایران آسیب‌های جدی وارد خواهد ساخت. هر چه این دوره طولانی‌تر گردد، لطماتی که مردم ایران در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متحمل می‌شوند، شدیدتر خواهد بود. پوشیده نیست که ادامه‌ی بحران اقتصادی، همراه با افزایش بیکاری، فقر و گرانی بیش‌تر برای کارگران و زحمتکشان خواهد بود. همراه با این فشارهای روزافزون مادی و معیشتی، فشارهای سیاسی نیز افزایش می‌یابد، چرا که رژیم سیاسی نظم در حال احتضار می‌کوشد با حداکثر سرکوبگری، این دوره‌ی احتضار را طولانی‌تر کند.

کارگران و زحمتکشان ایران، توده‌های وسیع مردمی که زیر فشارهای متعدد اقتصادی - اجتماعی و سیاسی قرار دارند، مادام که در رخوت به سر می‌برند، مادام که برای به دست گرفتن سرنوشت خود به پا نخیزند، از این وضعیت رها نمی‌شوند. یگانه راه نجات از بن‌بستی که نظم موجود و رژیم پاسدار آن به بار آورده است، روی آوری به انقلابی‌ست که تمام نظم موجود را در هم بکوبد. بحران همه‌جانبه، انقلابی همه‌جانبه را می‌طلبد. تا وقتی که این انقلاب رخ ندهد، راهی برای نجات مردم ایران نیست. تنها یک انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که می‌تواند به تمام بحران‌های موجود پایان دهد، مردم ایران را برای همیشه از شر مصایب نظم موجود نجات دهد و دورانی از رفاه، آزادی و برابری را در تاریخ ایران بگشاید.

یادداشت‌های سیاسی

حقوق و یا کم بودن آن ترک می‌کنند و یا وقتی بتون را می‌ریزند باید ده روز صبر کنند تا میله‌گرد بیاید. به گزارش خبرگزاری ایسنا "برای بازسازی مناطق زلزله‌زده به ۲ میلیون تن مصالح نیاز است و این به معنای حرکت روزانه ۱۳۰۰ کامیون مصالح به این مناطق است".
حال تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

وزارت اطلاعات و اعتراضات کارگری

در روزهای گذشته، رسانه‌های حکومتی گزارشی به اصطلاح تحلیلی از وزارت اطلاعات انتشار دادند که چیزی نبود جز نشخوار حرف‌های خامنه‌ای که در روزهای اخیر همچون مجنونی دوره گرد که قدرت لایزال خود را در خطر می‌بیند، مدام مشغول سخنرانیست و به مقامات حکومتی هشدار پشت هشدار می‌دهد.

وزارت اطلاعات که وزیر آن منصوب خامنه‌ای می‌باشد، در این به اصطلاح گزارش - که چیزی جز نظرات خامنه‌ای و اطرافیان او نیست و هیچ نکته‌ی گزارشی در آن وجود ندارد - به بهانه‌ی انتصاب "جیلیان برنز" به عنوان مسوول امور ایران در شورای ملی اطلاعات آمریکا (NIC) در تاریخ ۲۵ ژوئن سال جاری، در ۷ محور تلاش‌های دولت آمریکا را دسته‌بندی کرده و در آخر آورده است: "نکته ای که تحلیلگران در تهران بر آن تاکید دارند این است که کل این محورها در قالب یک سناریوی بزرگ عملیات روانی پی گیری خواهد شد. به عبارت دیگر در ماه‌های آینده اقدام در حوزه عملیات روانی به اقدام در حوزه واقعیت پیشی خواهد گرفت و جنگ روانی از جنگ اقتصادی و دیپلماتیک بزرگتر خواهد بود". در واقع آنچه که وزارت اطلاعات در اینجا می‌گوید هشدار در مورد نتایج سیاسی وضعیت کنونیست و اقدام "در حوزه عملیات روانی" نام رمز "بحران‌های سیاسی پیش رو" می‌باشد.

نگاه به ۷ محور این گزارش جدا از این‌که جهت سیاست‌های حاکمیت را در ماه‌های آینده روشن‌تر می‌سازد، از سوی دیگر مهم‌ترین دغدغه‌های حاکمیت را نیز بیان می‌نماید. در بررسی گزارش فوق می‌توان ۷ محور برشمرده را در سه گروه کلی دسته‌بندی کرد. اولین مساله بحران اقتصادیست که تحت عنوان "کاهش درآمد و افزایش هزینه‌های ایران" از آن یاد شده و در بندهای دیگر نیز به مناسبت‌های مختلف به آن اشاره شده است. بحران اقتصادی کنونی به آن‌چنان معضلی تبدیل شده است که هم اکنون به مهم‌ترین موضوع خبری و بحث رسانه‌ها و ارگان‌های قدرت در حکومت تبدیل شده است. حتماً خامنه‌ای که "گویا چشمان‌اش را نیز از دست داده" در سخنان خود در بجنورد به وجود مشکل گرانی و بیکاری اعتراف کرد و البته باز وعده داد - مانند همی و وعده‌های تکراری‌اش که دیگر مضمّن‌کننده شده‌اند - "به همت مسوولان حل شود!!" اما دو موضوع مهم دیگر که مربوط به

تنش‌های درونی حاکمیت و ناراضیاتی توده‌ها به‌ویژه کارگران است، در این گزارش به‌نوعی به همین بحران اقتصادی که به ورشکستگی اقتصادی منجر شده است، ارتباط داده شده‌اند.

این گزارش با اشاره به خطر ناامیدی مدیران حکومتی که نتیجه‌ی آن می‌تواند انفعال و از دست دادن قدرت تصمیم‌گیری در آن‌ها شود، اوج‌گیری تنش در میان جناح‌های حکومتی از جمله بر سر ادامه‌ی سیاست هسته‌ای و نیز در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری را هشدار داده است. همان نکته‌ای که خامنه‌ای نیز در سخنان اخیر خود بر آن انگشت گذاشته بود. در این گزارش و در زیر عنوان "بالاگرفتن اختلاف‌ها درون خانواده نظام" آمده است: "برخی تحلیلگران مطلع می‌گویند پیشنهاد انگلیسی‌ها به آمریکا این بوده است که موضوع انتخابات ریاست جمهوری به محور اصلی اختلافات در داخل جریان اصولگرا و هم‌چنین آغاز منازعه جدید میان اصولگران و دولت تبدیل شود. یک نکته کلیدی اینست که غربی‌ها عقیده دارند اگر حاکمیت منسجم و یکپارچه و سطح تنش داخلی در آن پایین باشد، فشار بیرونی هر چه هم تشدید شود موثر نخواهد بود". در واقع استفاده از کلماتی چون "پیشنهاد انگلیسی‌ها به آمریکایی‌ها" و یا "عقیده غربی‌ها" در این گزارش، تنها برای قبولاندن و اهمیت دادن به نظرات خامنه‌ای است که هر بار موعظه‌کنان از "حواریون" خود می‌خواهد دست از اختلاف بردارند، اما این اختلاف که از هیچ بوجود نیامده با هیچ نیز از میان برداشته نخواهد شد. علت‌هایی که این بحران و تنش‌ها را در درون حاکمیت ایجاد نموده، بحران فراگیر و همه‌جانبه‌ای است که جمهوری اسلامی تاکنون با آن روبرو نبوده است و تا وقتی که این بحران ادامه دارد، تنش‌ها در درون حاکمیت نیز ادامه داشته و حتماً تعمیق خواهند یافت. اگر قرار بود با یک موعظه اختلاف‌هایی که ریشه‌های مادی مشخصی دارند حل شوند، جمهوری اسلامی می‌توانست با خیل موعظه‌گران‌اش بزرگترین معجزات تاریخ را بیافریند!!

اما آخرین نکته و در واقع مهم‌ترین مساله وزارت اطلاعات از تپه‌ی این گزارش که باید ترس را در میان قدرت‌مداران ایجاد کرده و آن‌ها را به راه راست!! هدایت کند، مساله‌ی نتایج این وضعیت بر ناراضیاتی توده‌هاست که در ۲ محور از ۷ محور این گزارش به صورت مشخص مطرح شده است. در این گزارش ضمن تاکید بر فعالیت‌های رسانه‌ای مخالفان که با تاکید بر نتایج تحریم‌های کشورهای غربی، وضعیت وخیم اقتصادی و تاثیر آن بر معیشت مردم، تلاش برای برانگیختن مردم به اعتراض دارند، آمده است: "محور دوم طراحی شده از سوی آمریکایی‌ها آن است که حداقل در برخی نقاط و به طور کاملاً محدود ناراضیاتی‌های اقتصادی تبدیل به ناامنی شود. به همین منظور به برخی از رابط‌های جریان فتنه ماموریت داده شده است که روی موضوع بحران‌های کارگری و نا امید کننده نشان دادن وضع معیشت مردم در رسانه‌های خود به طور جدی تمرکز کنند".

انگشت گذاشتن بر "بحران‌های کارگری"، نشان می‌دهد که رژیم تا چه حد روی اعتراضات کارگری و فعالیت برای روشننگری و سازمان‌یابی کارگران حساس می‌باشد. رژیم و به

طور مشخص وزارت اطلاعات به‌خوبی می‌دانند آن نیروی اصلی که می‌تواند خواب‌های‌شان را آشفته سازد و تاج و تخت‌شان را براندازد کدام است. رژیم می‌داند که کارگران به ویژه در کارخانه‌های بزرگ به دلیل تمرکزشان در محیط کار و وظیفه و جایگاه تاریخی‌شان چه نقشی را می‌توانند در مبارزه علیه حاکمیت برعهده بگیرند. از همین‌روست که وزارت اطلاعات این هشدار را می‌دهد و شکی نیست که این بیان‌گر سیاست درونی رژیم نیز می‌باشد. سیاستی که با حساسیت هر گونه تحرک در میان طبقه‌ی کارگر را دنبال می‌کند. بیهوده نیست که به‌ویژه در یکسال اخیر بر تعداد عوامل اطلاعاتی در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی افزوده شده که یک نمونه‌ی آن کاوه اشتهدادی معاون امور فرهنگی و اجتماعی وزارتخانه است. در اعتراضات اخیر نیز شاهد بودیم که نیروهای سرکوب بیش از هر چیز بر تهیه فیلم از اعتراض و شناسایی کارگران اصرار داشتند. برخورد با کارگران پیشرو نیز یکی دیگر از سناریوهای این سیاست است که به‌ویژه در چند ماهی اخیر شتاب گرفته است. علی‌نجاتی (عضو هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه) را در حالی که تنها ۲۴ ساعت از زندان آزاد شده بود، به بهانه‌ی این که شاکتی دارد به دادسرا احضار کردند. رژیم برای آن‌که او را از هر گونه پیگیری حقوق کارگران منصرف کند، چند هفته پیش به بهانه‌ی تبلیغ علیه نظام، اقدام به احضار همسر او کرد که با قرار کفالت وی را آزاد کردند. این‌ها همه چیزی نیستند جز تلاش رژیم برای منفعل کردن کارگران پیشرو. تلاش‌هایی که نشان می‌دهد رژیم تا چه حد مسایل مربوط به جنبش کارگری را با حساسیت زیر ذربین قرار داده است.

اما به رغم تمام این‌ها، آن‌چه که باید گفت و در لحظه‌ی کنونی اهمیت دارد ناتوانی حکومت در کنترل وضعیت و ممانعت از افزایش اعتراضات کارگری است. شرایطی که نتیجه‌ی آن روی‌آوری هر چه بیشتر کارگران به عمل و اندیشه‌هاییست که برای رهایی آن‌ها از این وضعیت پاسخی درست دارند. این روال تاریخ است و رژیم همان‌طور که تاکنون نتوانسته، بعد از این هم نخواهد توانست مانع آن گردد. شرایط آن‌قدر بحرانیست که دستگاه سرکوب رژیم قادر به مقابله با سبلی که روز به روز قدرت‌مندتر و بزرگتر می‌شود نخواهد بود.

مانور سرکوب‌گران سپاهی در تهران

روز ۵ شنبه ۲۷ مهرماه مانور دو روزه‌ی ۱۵ هزار بسیجی و سپاهی تحت عنوان "الی بیت‌المقدس" در تهران برگزار شد. روز اول این مانور که در "دهکده مقاومت" برگزار گردید، اختصاص به مانور برای مقابله با تهاجم نظامی داشت، اما مانور روز دوم که از پادگان "سیدالشهدا" آغاز شد، به نحوی مقابله با اعتراضات و شورش‌های توده‌ای اختصاص یافت. مانور فوق آغاز سلسله مانورهاییست که قرار است در سراسر ایران برگزار شود تا

اقتدار نظامی حکومت اسلامی را به رُخ توده‌ها بکشاند. در شهریور ماه علی فضلی جانشین رییس سازمان بسیج گفته بود که تا پایان سال ۹۱ رزمایش "گردان‌های واکنش سریع بیت‌المقدس" در تمام استان‌های ایران برگزار خواهد شد.

به‌گزارش خبرگزاری مهر در مرحله دوم این رزمایش که با حضور محسن کاظمینی فرمانده سپاه تهران برگزار شد، برنامه‌هایی همچون "عملیات آرامسازی، برخورد با اغتشاش‌گران، پاکسازی منطقه، عملیات رهایی‌گروگان و رژه موتوری" برگزار گردید. به گفته کاظمینی: "برای گردان‌های رزمی این رزمایش ۱۵ هزار نفر از بسیجیان از ۱۰ قرارگاه مختلف حضور دارند که پس از مراسم افتتاحیه در دهکده مقاومت به سمت هشت محل در نظر گرفته شده در سطح پایتخت رهسپار می‌شوند تا رزمایش‌های گوناگونی را به اجرا درآورند."

به‌گزارش خبرگزاری "ایرنا"، محسن کاظمینی ۲ روز قبل از آغاز رزمایش گفته بود: "گردان‌های واکنش سریع و گردان امام حسین برای مقابله با تهدیدات سخت، گردان‌های امام علی برای مقابله با تهدیدات امنیتی و اغتشاشات، گردان‌های عاشورا و الزهرا برای اقدامات فرهنگی و اجتماعی و گردان صابرین بسیج برای عملیات ویژه همچون کمین و ضد‌هلی‌برن پیش‌بینی شده‌اند." (هلی‌برن در جنگ به‌معنای پیاده کردن نیرو و تجهیزات در عمق خاک دشمن است). به‌گفته وی: "رزمایش‌الی بیت‌المقدس تنها رزمایش سپاه در این روزها نیست و رزمایش لشکر سایبری سپاه نیز به زودی برگزار می‌شود."

پایگاه خبری "صراط" وابسته به نیروهای سرکوب نیز از برگزاری "رزمایش سایبری" توسط قرارگاه سایبری سپاه هم‌زمان با رزمایش "الی بیت‌المقدس" خبر داده بود. به گزارش "صراط" این رزمایش شامل تبلیغات وسیع در اینترنت و شناسایی افراد، سایت‌ها، وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی مخالف به بهانه‌ی "نشردهنده توهین به مقدسات و اهل بیت عصمت و طهارت" بود. ۱۴ نفر از برگزارندگان این رزمایش نیز به‌گفته "صراط" جوایزی ارزنده دریافت خواهند کرد!!

اما هدف اصلی از این مانورها چیست؟! به موازات تشدید بحران و ناتوانی دستگاه بورکراتیک حاکمیت (که بیشتر در دولت و مجلس متمرکز است) برای کنترل اوضاع، نقش دستگاه نظامی حکومت برجسته‌تر گردیده است. فرارویی بحران کنونی به یک انقلاب توده‌ای، امروز به مهم‌ترین مشغله و بزرگترین وحشت حاکمیت تبدیل گشته است. حتا دام‌زدن به بحران در روابط بین‌المللی نیز از همین زاویه قابل توضیح می‌باشد. رژیم برای جلوگیری از یک انقلاب توده‌ای دست به هر کاری خواهد زد و دام‌زدن به بحران خارجی که حتا می‌تواند به جنگ منتهی گردد، اگر چه مطلوب و خواست رژیم نیست، امکان‌پذیر بوده و یکی از گزینه‌های حاکمیت می‌باشد.

در چنین شرایطی است که نیروهای نظامی رژیم به برگزاری انواع مانورها دست می‌زنند. رژیم سعی می‌کند با این به اصطلاح رزمایش‌ها از

آورد، می‌خواهد بر مناطق کردنشین شمال سوریه تسلط یابد. دولت ترکیه همچنین بخشی از خاک سوریه را در اختیار دارد و این کشور را تهدید به چنین اقداماتی می‌کند. واقعیت این است که دولت سوریه نه در گذشته توانایی مقابله با چنین تهدیداتی را داشته و نه به ویژه در حال حاضر، همان گونه که هرگز نتوانست بلندی‌های جولان را از اسرائیل بازپس بگیرد. دولت‌های ترکیه و سوریه همچنین در رابطه با استفاده از منابع آبی منطقه اختلاف دارند و بر سر مسئله ایجاد سد با یک دیگر کشمکش داشته‌اند. اما در حال حاضر یک اختلاف بزرگ اقتصادی که بین دو کشور وجود دارد گذشتن لوله‌های گاز ایران از عراق و سپس به سوریه برای فروش آن به اروپاست. سوریه، ایران و عراق سال گذشته قراردادی امضاء کردند که بر اساس آن گاز پارس جنوبی باید تا پیش از سال ۲۰۱۶ به دریای مدیترانه برسد. اگر قطر در کنار عربستان سعودی کمک‌های بی‌دریغی به "ارتش آزاد سوریه" که علیه رژیم بشار اسد می‌جنگد می‌کند یکی از دلایل این است که می‌خواهد به جای گاز ایران، گاز خود را از طریق سواحل مدیترانه در سوریه به اروپا برساند.

حکومت ترکیه با توجه به اختلافات قدیمی و تضادهای کنونی اش با دولت سوریه به نوعی در پی بین‌المللی کردن قضیه است، رژیم بشار اسد نیز که نمی‌تواند مانند گذشته حکومت کند و نمی‌تواند مخالفان را کاملاً سرکوب نماید به نوعی خواهان بین‌المللی کردن مسئله از جهاتی دیگر است. به همین خاطر است که ترور و سام‌الحسن، رئیس اداره اطلاعات و امنیت پلیس لبنان که روز جمعه ۲۹ مهر صورت گرفت بار دیگر نظرها را به سوی سرویس‌های جاسوسی و امنیتی سوریه جلب کرد که سال‌هاست در لبنان دخالت می‌کنند و حتا در شکل‌گیری و فروپاشی دولت‌های آن نقش داشته‌اند. البته سوریه با توجه به پیوندهای راهبردی خود با جمهوری اسلامی گروه مزدوری به نام حزب الله لبنان را نیز در اختیار دارد و از طریق آن نیز در این کشور دست به تحریراتی می‌زند.

واقعیت بحران در سوریه این است که نیروهای ارتش آزاد سوریه و دیگر مخالفان رژیم بشار اسد، بدون کمک‌های مالی و نظامی کشورهای همچون قطر و عربستان سعودی نمی‌توانستند تاکنون که بیش از یک سال و نیم از آغاز بحران می‌گذرد مقاومت کنند. حکومت سوریه نیز بدون اتکالی سیاسی به روسیه و

سویی به بهانه‌ی "تهدیدات خارجی" توان نظامی و نیروی سرکوب خود را به نمایش بگذارد و از سوی دیگر آمادگی نیروهای‌اش را بالا ببرد و به نیروهای مرددش روحیه تزریق کند. بیهوده نیست که جعفری فرمانده سپاه روز یکشنبه ۳۰ مهر می‌گوید: "برخی‌ها در برابر این فشارها بریده‌اند و نظرهای دیگری را بیان می‌کنند."

مانور "الی بیت‌المقدس" نشان‌گر چیزی جز عمیق‌تر شدن بحران همه‌جانبه‌ی کنونی و ترس از اعتراضات توده‌ای نیست. وقتی احمد خاتمی در نماز جمعه تهران می‌گوید: "وضع کشور عادی است و بحرانی نیست، مشکلات داریم و خواهیم داشت اما بحرانی نیستیم" دقیقاً به این دلیل است که اوضاع بسیار بحرانی می‌باشد. برای مثال کنترل اوضاع اقتصادی تا حدی از دست حکومت خارج شده است که دیگر قیمت‌ها روزانه و گاه ساعتی تغییر می‌کنند. برای خرید بسیاری از اقلام ابتدا فروشنده به بازار زنگ می‌زند تا قیمت لحظه را بداند، بعد کالا را

چین و کمک‌های عملی و همه‌جانبه‌ی رژیم جمهوری اسلامی که حتا با گسیل نمودن مستشار نظامی و مزدور پاسدار هم همراه شد نمی‌توانست در برابر فشارهای توده‌ای از یک سو و اقدامات نظامی از سوی دیگر همچنان پابرجا بماند.

بحران سوریه همچنین واقعیت دیگری را بر ما می‌کند و آن هم این که نهادهای بین‌المللی نیز نمی‌توانند فی‌نفسه کاری از پیش ببرند. پس از شکست چندین ماهه تلاش‌های کوفی عنان، اکنون نوبت به اخضر ابراهیمی رسیده است که با سفرها متعدد به سوریه، ایران و غیره نشان دهد که حتا توانایی یک آتش بس خشک و خالی را هم به بهانه‌ی عید قربان ندارد.

مردم ترکیه و به ویژه مردم سوریه که هزاران نفرشان در ۱۸ ماه گذشته نه فقط با سرکوب‌های وحشیانه رژیم بشار اسد بلکه با وحشی‌گری‌های بخشی از طرف مقابل و به ویژه اسلامگرایان افراطی، جان باخته‌اند، رنج‌های مضاعفی را از وقوع یک تنش به ابعاد یک جنگ بین دو دولت متحمل خواهند شد. البته سخن از مردم ترکیه و سوریه است، اما احتمال این که این جنگ به تمام منطقه سرایت نماید و خرابی‌هایی به مراتب وسیع‌تر و خنمان براندازتر به وجود آورد، کم نیست. به همین خاطر است که در کشورهای که اندکی آزادی‌های سیاسی بیش از دیگر کشورها وجود دارد مردم آشکارا علیه جنگ اعتراض کرده‌اند و مخالفت خود را بیان نموده‌اند. در ترکیه نه فقط چند تظاهرات علیه جنگ برپا شده است بلکه بر اساس نظرسنجی‌ها بیش از ۶۰٪ مردم اعلام کرده‌اند که مخالف هر گونه درگیری نظامی و جنگ هستند و آن را برخلاف منافع خود می‌دانند.

بحران سوریه و ادامه‌ی آن بار دیگر این موضوع را بیش از همیشه آشکار کرد که دخالت کشورهای خارجی - چه جمهوری اسلامی در حمایت از سوریه و چه ترکیه و قدرت‌های بزرگ غربی در مخالفت با آن - نه فقط به یاری جنبش توده‌ای نمی‌آید بلکه آن را از جوهر خود خالی می‌کند و حتا به حاشیه می‌راند. اکنون مدت‌هاست که به جز درگیری‌های پراکنده‌ی نظامی در درون سوریه خبری از اعتراضات گسترده توده‌ای نیست. ضمن این که در این جا عدم وجود یک آلت‌رناتیو مترقی و انقلابی به حاشیه‌ای شدن جنبش توده‌ای انجامید. اما تمام این‌ها به این معنا نیست که این جنبش در ماه‌ها و سال‌های آینده نتواند سربرآورد و دست‌دری بر سینه‌ی تمام مرتجعان داخلی و بین‌المللی بزند.

می‌فروشد. این وضعیت واقعی کشور است. یک روز پیش از آغاز رزمایش، روزنامه کیهان در سرمقاله‌ی خود نوشت: "بازی دشمن با پروژه‌های تحریم و فشارهای حقوق بشری علیه ایران برای تأثیرگذاری بر انتخابات ریاست جمهوری و تحمیل بی‌ثباتی سیاسی در کشور همچنانکه در انتخابات سال قبل ناکام ماند و در انتها دشمن در موقعیت آفساید قرار گرفت در شرایط کنونی نیز به سرانجام نمی‌رسد." البته مساله اصلی برای سرمقاله نویسنده کیهان که نظرات خامنه‌ای را منعکس می‌کند، همان "بی‌ثباتی سیاسی در کشور است" و تمام نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و تبلیغات رسانه‌ای برای این که جمهوری اسلامی مقتدر است و از پس بحران کنونی بر می‌آید، تنها بیانگر ترس شدیدی است که سرتابای حاکمیت را فرا گرفته است.

برای حاکمیت، امروز همه چیز بر مدار مقابله با انقلاب می‌چرخد.



مشکلات زلزله‌زدگان آذربایجان هم‌چنان پابرجاست

حکومت اسلامی تمام بدیهایی که ممکن است یک حکومت داشته باشد، همه را با هم دارد. هم فاسد است، هم جنایتکار؛ هم دروغگو است و هم شاید، خلاصه چیزی که این حکومت ندارد یک صفت خوب است.

در حالی که بیش از دو ماه از زلزله آذربایجان در تاریخ ۲۱ مرداد می‌گذرد، نه تنها گامی برای تحقق وعده‌های مقامات حکومتی از رحیمی و وزیر مسکن گرفته تا دیگران برداشته نشده که رژیم با وقاحت تمام هم‌چنان به دادن وعده مشغول است. خود را به نفهمی می‌زنند، آن هم در برابر مردمی که خیانت حکومت را بهتر از هر کسی با تمام وجود خود حس می‌کنند و می‌شناسند.

از همان زمان که فاجعه‌ی زلزله در آذربایجان رخ داد، به‌جز مساله اقدامات و کمک‌های فوری، همگان بر لزوم ایجاد سرپناهی برای زلزله‌زدگان با توجه به سرمای زودرس منطقه هشدار دادند. همه می‌شنیدند همه حرف می‌زدند اما تنها چیزی که نبود عمل بود. وعده فراوان می‌دادند اما عمل، کیمیا!

در حالی که وزیر مسکن روز ۲۶ مهر از آماده شدن ۱۵۰۰ واحد مسکونی، اتمام اسکلت ۷۰۰۰ واحد، پیریزی ۱۲۰۰۰ واحد و نصب بیش از ۵ هزار کانکس خبر داد، هنوز هیچ زلزله‌زده‌ای چشم‌اش به این خانه‌ها و کانکس‌ها نیافتاده است.

به‌گفته‌ی دهقانی نماینده‌ی مجلس در روز ۷ مهر (یعنی یک ماه و نیم بعد از زلزله و ۱۹ روز قبل از دروغ‌های وزیر مسکن) از ۳۰ هزار واحد مسکونی که قرار بود دولت تا قبل از آغاز فصل سرما آماده کند تنها ۲۰۰ واحد اسکلت‌بندی و

فونداسیون شده که برخی از واحدها دیوارهای آن نیز کشیده شده بود!! در واقع همه‌چیز حکایت از بی‌تفاوتی حکومت در برابر سرنوشت زلزله‌زدگان دارد. خبرگزاری فارس و به نقل از سخنگوی سازمان امداد و نجات هلال احمر

می‌نویسد در روستای "فراجا" از توابع شهر هریس که در نتیجه‌ی آتش‌سوزی ۱۱ چادر سوخته و یک زن ۷۰ ساله در آتش جان خود را از دست داد، تنها ۳۰ کانکس برای اسکان موقت زلزله‌زدگان در حال نصب است که آن‌ها نیز در

و پنجره ندارند و تکمیل نشده‌اند. سروصداهایی نیز که بابت کمک مالی به مردم زلزله‌زده می‌شود مانند خانه‌سازی‌های‌شان هیاهوییست برای هیچ. هر بار یک طرح جدید در مورد دادن وام و کمک بلاعوض اعلام می‌کنند و رسانه‌ها

نیز با آب و تاب آن را به چاپ می‌رسانند، اما یا به کل حقیقت ندارد و یا اگر هم بودجه‌ای در نظر گرفته شده باشد در آخر بخش بزرگی از آن با بن‌بوست‌هایی که مقامات حکومتی در مرکز و محل با یکدیگر دارند به جیب خودشان سرازیر

می‌شود و تنها بخش کوچکی نصیب مردم می‌گردد که آن هم هرگز چاره‌ی مشکلاتشان نخواهد شد.

اما نداشتن سرپناه در سرمای زیر صفر درجه تنها مشکل زلزله‌زدگان نیست، بیماری‌های واگیردار، نبود سرویس‌های بهداشتی، پوشاک، آب آشامیدنی، نیازهای غذایی از جمله نان، نداشتن مطی برای نگهداری حیوانات اهلی و خطر حمله‌ی حیوانات وحشی از جمله مشکلات زلزله‌زدگان هستند. زندگی در مناطق زلزله‌زده طوری شده است که برخی از زلزله‌زدگان مهاجرت را بر ماندن در منطقه ترجیح داده و مجبور شده‌اند تا هر چه را که از زلزله برجای مانده بود به جا گذاشته و به حاشیه‌ی دیگر شهرهای آذربایجان پناه ببرند.

این اولین بار نیست که حکومت اسلامی در قبال سرنوشت مردمی که در اثر حوادث طبیعی صدمه می‌بینند، این‌قدر بی‌تفاوت می‌باشد. زلزله بم نمونه‌ی بزرگ آن است که تا سال‌ها مردم در چادرها زندگی می‌کردند و حتا دریغ از رساندن کمک‌های خارجی به دست مردم زلزله‌زده. در جریان زلزله آذربایجان نیز شاهد بودیم که چگونه حکومت مانع رساندن کمک‌های مردمی

شد و به دلیل ترسی که از اعتراضات مردمی (به‌ویژه در آذربایجان) داشت، همه امور را به دست خود گرفت که همین امر منجر به بروز مشکلات بسیاری برای زلزله‌زدگان شد. باز راه دور نرویم، روز ۲۳ مهر سیل در بهشهر حداقل ۸ کشته به‌جای گذاشت و میلیاردها تومان خسارت به بار آورد، اما واکنش رژیم چه بود؟ سه روز پس از سیل، لاریجانی رئیس مجلس یادش آمد که سیلی هم آمده و با ارسال پیامی ابراز همدردی کرد!! این همه‌ی وظیفه‌ای بود که حکومت اسلامی در قبال سیل‌زدگان برای خود قائل شد!!

اگر حکومت اسلامی این چنین نسبت به زندگی مردم و مصائب آن بی‌تفاوت است ریشه در ماهیت ضد مردمی آن دارد. اگر تعدادی دانشجو در دانشگاهی اعتراض کنند، اگر تعدادی زن برای حقوق لگدمال شده‌ی خود تظاهرات کنند، اگر کارگران برای دستمزد بیشتر و یا حتا برای دستمزدهای عقب‌افتاده و خطر اخراج از کار اعتصاب کرده و خیابان را ببندند، فوری نیروهای سرکوب حاضر و آماده هستند. اما آن‌جا که صحبت از مردم آسیب‌دیده از حوادث طبیعی‌ست، رژیم به خواب زمستانی فرو می‌رود. نمی‌توان از حکومتی که در نتیجه‌ی سیاست‌های‌اش مردم در وضعیت وحشتناک معیشتی قرار داشته و فاقد هر گونه آزادی‌های سیاسی هستند، انتظاری بیش از این داشت.

برای حل مشکل زلزله‌زدگان، حکومتی لازم است که از خود مردم باشد، حکومتی که برخاسته از آن‌ها و مال خودشان باشد، نه حکومت مثنی دزد و فاسد که تنها به منافع پست و حقیر خود چسبیده‌اند.

ساخت ۳۰ هزار خانه، البته کار دشواری نیست. معهذاً نه اساساً مساله جمهوری اسلامی‌ست و نه به سادگی از عهده آن برمی‌آید که به قول زلزله‌زدگان، "کارگر و بنا" کار را به دلیل ندادن

۸ درصفاه

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:
Gironummer 2492097
نام صاحب حساب : Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://98.130.52.111/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 632 October 2012

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی